

۱۴۷۶۸۴۱

به عشق شمس من هم رقص می کرد

اعظم دهقانی

انتشارات شب چله

۱۳۹۶

فهرست

صفحه

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

عند

دوبیت

نمی گویم کنارم بی هر شب

به خواهم آمدی شب شاد سر مست

چه زیبا می زند نبض خیالت

چه موجی در نگاه تشنه است

حضورش سجده گاه سبز عشق است

سر آغاز شعور آواز چشمش

غروب خسته را بارانی ای دوست

نگاهت شوق باران در دلم کاشت

نمی دانی شدم تسخیر چشمش

به جانم از تو باران می نشیند

برایم شعر غم دیگر نخوانید

تو را عطر بهاران می شناسد

چو بارانی که نم نم رقص می کرد

خیالم بوی آغوش تو دارد

دلم آوازه‌ی درد است برگرد

۳۰

شقایق در نگاهش سجده می کرد

۳۱

پیده زلف شب را شانه می کرد

۳۲

غریبی در نگاهش موج می زد

۳۳

عزل ها در تو تأثیری ندارد

۳۴

کج دل با لب تند می شد

۳۵

لب کو به نایش رسه می زد

۳۶

نه در یک راه خفته و نه در

۳۷

دلیم عشق تو را می شاید نگار

۳۸

صمیمی مثل رودی می رود شع

۳۹

تو در بغض غزل پنهان شدی باز

۴۰

چرا نبیسی عزیزم نوش من باش

۴۱

نشستم خسته با شیدایی خویش

۴۲

بیا از عمق دل ، از جان بگیریم

۴۳

دل آسوده ولی ویران ترینم

۴۴

سرود نم چشمان صبحم

۴۵

غروبی از غم آواز دارم

۴۶

نشسته در دوچشمیت یک جهان غم

۴۷

نگاهت را به خود تحریم کردم

۴۸

نه تنها شور نایت را ندارم

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

نه آشوبی که روایت بخوانم

بیا بایک اشاره تازدام کن

تو بفهمم را تا آبرو خوان

تو که تنه بودی ای گل من

چه جانی مدمی در سبزه تن

شبی مهتاب تنه را غزل کن

حضور روشنی ، رازی ری

رباعی

۵۶

پناه دل خسته نشستم تنها

۵۷

شک نشاندی دل پرسوزم را

۵۸

دنیای تمام عاشقی خواب و سراب

۵۹

رویای شد امدی زان در خواب

۶۰

آن لحظه که روی دگ گلشن نیست

۶۱

بی مهر تو سمان زمین پا گرفت

۶۲

باران من از ابر بهشت چیست

۶۳

بین دل و عقل از تو غوغا شد است

۶۴

تنها شده باغ و رد پروازت نیست

۶۵

جز غم گل دیگری به راهش نشنفت

۶۶

چشم ترم از خیال تو هیچ نخفت

۶۷

خشکیده‌ام از بهار باران بفرست

۶۸

دل شبنم سرخ گرچه بسیار گریست

۶۹

در اشک نشستم و نگاهم تنهاست

۷۰

در خواب و خیال من مرورث جاریست

۷۱

در خواب منی سرت به دامن من است

۷۲

سهم دل من از غم تو بسیارست

۷۳

شب‌های فراق لحظه‌اش یک سال است

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

می دیدم از آن خنده که بر لب می گشت

من با تو نگارم و ستانم نیست

نه چشم به آرزو مجال باریدن داشت

هر چنانچه بی خاطره مردن سخت است

یا عشق تو خواند دل دیگر هیچ

از رد غروب و شب چنون ریزد

آوای تو بانگ رود روی دارد

از سوز درون زیانه بر می آید

این عشق مرا شکسته تر می آید

بهتر که دگر سر به خیالم نزنید

بوی نفس نگارم از دور آمد

چشمان عطش تمام باران شده بود

حیف است دلم خسته و فرسوده شود

در بغض غزل نشانی باران بود

در قاب خیالم آسمان می رویید

در چشم تو نور عشق جریان دارد

دل را به فراق مبتلا خواهم کرد

دیوانه دلا پی شرابی تا چند

رهزن شد و با دلبریش راهم زد

- ۹۳ منب در دل مهتاب غزل می شکفتد
۹۴ بختند تو خواب گل به هم خواهد زد
۹۵ ای شوم این شعر اگر قصه شود
۹۶ من خواب تو را شش بهم خواهیم زد
۹۷ یک شب سکفته عشقی می میرد
۹۸ ای آمده خال من جنس بار
۹۹ لیلات منم بهم شد جنس یار
۱۰۰ می خندی از آتش و دمه کسر
۱۰۱ از عشق چه دارد نفس سر مگر
۱۰۲ دل آینه‌ی محرم راز است هنوز
۱۰۳ تا پر زدم از سکوت و ویرانی خویش
۱۰۴ تا سر نکشی به اعتبار دل خویش
۱۰۵ دل مانده و واژه‌های از جنس پریش
۱۰۶ مغرور به تنهایی خود رفتم پیش
۱۰۷ یک عمر سرودم نه برای دل خویش
۱۰۸ از شعر تو مست و خاطرت می‌شنوم
۱۰۹ آشفته تر از زلف سیاهت بودم
۱۱۰ از دست سکوت و بغض آزاد شدم
۱۱۱ ای یار ز شیدا شدنت می‌ترسم

- ۱۱۲ امشب به بهانه‌ای به تو سر زده‌ام
 ۱۱۳ ای عشق به آشیان می‌خواهم
 ۱۱۴ بی روی و هر شب اشک خون ریخته‌ام
 ۱۱۵ پنهان نک راز تو را می‌دانم
 ۱۱۶ تا دل به خضر مهربانم
 ۱۱۷ تحویل قشنگ سال را می‌دیا
 ۱۱۸ تا در دل بی‌وفای عشق اندم
 ۱۱۹ تا عاشقم و اسیر گل زیبای
 ۱۲۰ تا خانه بدوش یک تماشا شده
 ۱۲۱ دریای سکوت مرده در فریادم
 ۱۲۲ رفتم که بهار را به تصویر کشم
 ۱۲۳ رفتم به هوای دشت سرمست شوم
 ۱۲۴ گر شیوه‌ی چشم می‌پرست گیرم
 ۱۲۵ گفتم پس از این دوباره عاقل بشوم
 ۱۲۶ گر رکعتی ای عشق تو را می‌خواندم
 ۱۲۷ گفتم که به زندگی امید است دلم
 ۱۲۸ لبخند تو را سر قرار آویزم
 ۱۲۹ لبریز غم ترانه‌ای پر دردم
 ۱۳۰ ما با غم خورشید شکوفا شده‌ایم

- ۱۳۱ من زائر گم کرده راحت هستم
 ۱۳۲ می سوزم و واضح و روان می گویم
 ۱۳۳ من روی بهار با تو را می شنوم
 ۱۳۴ من از غم این سکوت سرکوب شدم
 ۱۳۵ ناخورده ام بادم نگاهت مستم
 ۱۳۶ نه شش بهار و نه فصل باران دارم
 ۱۳۷ ای بوسه دهانه ی من
 ۱۳۸ آواره ام و خراب بادم کن
 ۱۳۹ آسوده بیا دوباره فریاد من
 ۱۴۰ بیمار غم توام بیا خوبم کن
 ۱۴۱ بغضی که تشسته در میان دل من
 ۱۴۲ در مصراع شعر من شعوری پس از من
 ۱۴۳ در من غزلی نواز و آرام کن
 ۱۴۴ سر باز کند زخم سیاه دل من
 ۱۴۵ شب در دل من قرار نقاشی کن
 ۱۴۶ نه بغض مرا به خنده پیوند بزن
 ۱۴۷ یا عاشق آتش زده را خویش کن
 ۱۴۸ یا حس مرا همیشه بی تابش کن
 ۱۴۹ تا گوشه نشین شدم کنار تب تو

- ۱۵۰ پرواز نگوا که بی پریم یا بانو
 ۱۵۱ نه رقص نسیم در غارم بی تو
 ۱۵۲ یک نعره ماه از آسمانی از تو
 ۱۵۳ حیران شد آسمان ببارد یا نه؟
 ۱۵۴ در دامن خنده غمی نشین سحر ماه
 ۱۵۵ من یاد و همه هر من توام نشین نه
 ۱۵۶ ای دوست بیا که دسویان مدهام
 ۱۵۷ آنقدر دلم به سبزه آراستیم
 ۱۵۸ آواز خجسته مرا می باری
 ۱۵۹ باز آمده ای که خویش در هم ریزی
 ۱۶۰ خلوت مشکن که با همه تنهایی
 ۱۶۱ در آخر برزخ و نه سرگردانی
 ۱۶۲ سهم دگران سبزی و سهمم زردی
 ۱۶۳ سرمست بهار و رقص باران نشوی
 ۱۶۴ عاشق نشدی و عشق نثارم کردی
 ۱۶۵ عاشق نشدی که دل نثارش بکنی
 ۱۶۶ قولی بده تا عاشق باور نشوی
 ۱۶۷ گفتم به خدا چرا رهایم کردی
 ۱۶۸ ماهی که همیشه در شبم تابانی

۱۶۹

۱۷۰

۱۷۱

۱۷۲

۱۷۳

۱۷۴

۱۷۵

می شد گل من نغمه سرایم نکنی

ی شد نوای تار چشمم گردی

نه رب من دلم بهاری نکنی

نه گرمی اشتیاق چشمم شده ای

تی خیر عمی پریشان دادی

هر چند برا زخویش می راندی

یا خواب من یا که عالم هستی